





بهتجارب شده اند بلکه علامه در منتهی و محقق و معتبر نقل اجماع نموده اند بر عدم وجوب  
 و اهل سنت نیز در اینجا خلاف کرده اند بعضی قایل بهتجارب شده اند مطلقاً و بعضی  
 قایل بوجوب شده اند و گفته اند که اقل چیز حاصل میشود بآن اجزاء که فوت در وقت  
 نماز نماز و غیر نماز و بعضی گفته اند وجوب در تشهد آخر نماز از غیر تعیین محل دارد  
 بعضی گفته اند وجوب آن را در از غیر تعیین حدودی و بعضی گفته اند وجوب آن  
 وقتی در مذکور میشود و بعضی گفته اند وجوب در هر مجلس یک دفعه هر چند مکرر مذکور  
 شود و بعضی گفته اند وجوب در هر حال و تشهد و میان اصحاب بار منوان اند  
 تمام وجوب صلوات در تشهد است بلکه جمیع عید بین اصحاب است چنانچه  
 سید مرتضی رضی الله عنه و شیخ طوسی علیه السلام و ابن زهره و علامه و شهید  
 و غیر ایشان نقل نموده اند هر چند مخالفت کرده اند در این بعضی بعد از این  
 کلام فرموده اند و قول بوجوب مطلق نهایت قوه دارد و نظر باین هر آیه که  
 ان الله و ملائکته یصلون علی النبی و آلہ الذین امنوا صلواته و سلامه  
 و بیک هم اخبار کثیره بدون اینکه معارضی در مقابل بوده باشد مثل حدیثی که عامه  
 و خاصه روایت کرده اند از جناب رسول صلی الله علیه و آله که فرموده اند کسی که صلوة  
 بر خیمه نبوت کند وقتی فرغ مذکور میشود نزد او جناب اقدس الهی او را داخل  
 آتش می نماید و در میگرداند او را از رحمت خود در حدیث دیگر فرمودند که  
 شخصی که فراکش نماید صلوات بر خیمه را وقتی که یاد شوم فرم فرود  
 او خطا کرده میشود و راه بهشت یعنی بران و دیگر می رود و بعضی  
 روایت نموده است رئیس محدثین در فقیه سید جمعی از حضرت  
 امام محمد باقر صادق علیه السلام که فرمودند در صلوات نبوت  
 بر خیمه صلی الله علیه و آله هرگاه ذکر کنی او را یا ذکر کنی او را نزد تو گذراند

و اذان و غیر آن و ایضا روایت شده است که حال کرده اند از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
 از قول حق تعالی ان الله و ملائکته یصلون علی النبی و آلہ الذین امنوا صلواته و سلامه  
 فرمودند که این از علم مکنون است و اگر نمیدانید بگویند بگویند از آن خبر نیدادیم  
 بآن بدستی و مومنان کرده اند است جناب اقدس الهی منعم و در شسته پس ذکر کرده  
 نمیشوم نزد هیچ مدانی و صلوات نبوت بر خیمه مکرر کند بگوید او را آن و شکان  
 که پسر از جناب اقدس الهی تو را و حال آنکه جناب اقدس الهی و ملائکته او در جواب این دو رکعت  
 میفرمایند آمین و منم ذکر نمیشوم نزد هیچ مدانی و صلوة نمی فرزند بر خیمه مکرر کند این  
 ملک میکند که خدا نیامزد تو را و حال آنکه جناب اقدس الهی و ملائکته او در جواب  
 ایشان بگویند آمین و در هیچ ندارد از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مذکور است که فرمودند  
 که صلوات نبوت بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله وقتی که یاد نماید آنحضرت را یا آنکه  
 احدی را نماید نزد شما آنحضرت را و در هیچ عبدالله بر سنان مذکور است که نوال نمودم  
 جناب حضرت امام محمد باقر علیه السلام را از هر دو که یاد مینماید پیغمبر صلی الله علیه و آله را  
 و حال آنکه او در نماز و جهت در حال کعبه است یا در سجود پس صلوات میفرستد بر او  
 و حال آنکه در این حالت پس فرمودند و بلی بدستی و صلوة بر آن حضرت مثل مینه  
 یکمیر و هیچ است و حال آنکه این صلوة را در چند است که بوقت یکمیرند چید ملک  
 که کلام یک از ایشان برسانند به حضرت و ایضا روایت کرده است  
 کلینی رحمه الله بن هر دو از حضرت صادق علیه السلام که فرمودند هر که نماز  
 کند و یاد نماید اسم پیغمبر صلی الله علیه و آله را در نمازش میبرد و سبب آن نماز  
 در غیر راه بهشت و اخبار در این باب بسیار است بلکه در اخبار  
 تکرار صلوات است هر زمان که مکرر شود ذکر آنجناب مثل تعدد کفار بسبب



ایکوی

اصولیین از عام پس دلالت بر وجوب نمایان خواهد داشت تا چه جای زیاده بران و این در صورت  
که ما ایجاد فعل را در فقه ثانی و ثالث و هکذا اجاز بدانیم و الا پس امر اظهر خواهد بود و این نظر  
بنظر هر اصولی قواعده است اگر چه رجحان در مابین فقه بلکه فقه تا نکید در او از جمله شکست  
و ما تحقیق این مطلب را در کتاب کفایه الطالب فی شرح مختصر عثمان ابن عیاض بر وجه اکل  
منعده ایم و ثانی اینکه بنا بر همه تقدیرات از بودن امر حقیقه در ماهیه یا در قریه یا در مکرار  
تقیید ادب بعد از ذکر اسم مجاز خواهد بود و مجاز خلاف اصل است اگر اجاز بدانیم مثل این  
استعمال این بر قول بمره پس این کتاب کیونکه اصل مشترک است که در وقت و ما مسلم نمیداریم ترجیح  
تقیید را در این صورت بر عمل عام بر استجاب مجاز اگر با جمیع مذانی را بقدر موافقت اصوات  
برایه اگر کوئی طایفه اخبار مذکوره قریه است بر تقیید پیش باید خواهد بود و ترجیح تقیید هر مجاز  
گوئیم و اگر مسلم بداییم ظهور در اخبار مذکوره و ادعای خاتم ظهور در بعضی از عیاض مجازیه  
بر فرض اعتبار سند معارضی خواهد بود و زاید بر اصل را بر وجه صحیح و خبر مورد از ثواب الاعمال و  
معانی الاخبار راه و دلاله صحیح دارند بر راه و دعا از صلوٰه نسبت بر مین و وجوب دعا را مسلم  
نمیداریم پس تا مانی کن و همچنین نفس اجماع منقول و شهرت فقیه را و اگر مقدم ندانیم اینها  
مقدم نخواهیم داشت و او را توضیح این مطلب را در موضع ثانی از مواضع سه گونه که محل بحث بود  
کما هو حق خواهیم نمود از ثانیات اینکه لفظ صدق اخلاقی از این نیست که افاده علوم و شمول  
خواهد کرد و فقه و عرفا نخواهد کرد و بالنظر ان الاحوال و الاوقات و بنا بر اول ما بموجب آفتاب خواهد  
کرد مطلق یا عموم خاصی افاده خواهد نموده مشقی بودن ثانی عرفا و لغو بدیهه است و بنا بر اول  
تخصیص بعد از ذکر اسم مبارک آنحضرت و ادون لازم دارد خروج اکثر افراد از لفظ عام  
همچنین که بی جهت و این نوع تخصیص را محققون اصولیین مرفعی نمیدارند و بنا بر ثانی  
که افاده عموم و شمول مطلقا گفته پس بی جهت اشتغال دلات بر وجوب امر مذکور بنظر  
بهر احوال و از زمان زیرا که مدعا مستند لاثبات موجب کلیه است و جهت صلوٰه

بایست که این موصوفه خود را بجا آورد  
نیز بجا نیست چنانچه فرموده اند بایست  
که هر کس که او را در خود این نشانی دارد  
باشد چنانچه ظاهر بر کتب است بسم



هر زمان که ذکر شود این اسم شریف و ثانی در دست دلال یا خبر مذکور است مخفی نماند  
 آنکه بر فرضی تسلیم اقرار سنن این اخبار و تفسیر آن از معنی مذکور کلاما یا بعضا در هر دو موضع  
 منطوق است دلال بر وجوب امر مذکور نمیتواند شد بوقت یافت شدن و در خبر صحیح عانی است  
 صریح الدلالة بر عدم وجوب پس این دو خبر اجماع سند ادا صرح و دلتا پس نشد و هیچ شک و شبه  
 نیست از برای کسی که فی الجمله بطریق از منوط اصول و طریق جمع بین الاخبار نوشته باشد  
 که در همچنین صورتی است محل ظاهر بر خلافی مناسب باشد با صریح و گردانیدن او را  
 بنوعی تا به پیش بوشانی یا طرح آن بکدام این اجماع اصولی است بلکه جمیع ملین و است  
 مقتضای قول است که میگوید نص مقدم است بر ظاهر و نه خصوصاً در جایی که  
 قراین و امارات دیگر نیز مقتضی و مؤید آن مطلب بود پس نباید که شک و گمان  
 همچنین دو خبر از میان اخبار را پیدا نیست زیرا که مراد ما باین دو خبر ادا کردن  
 تحقق و عداقت است طایفه آنها اجماع بر عدم وجوب در معتبر و مستثنی و اجماع منقول  
 و نزد مجتهدین نیز خبر واحد عانی است می باشد و ادله حجتیه خبر ثقیله او را مجتهد او  
 نیز می باشد بلکه او نیز نفس خبر واحد است و نوعی از انواع ادلت و ظهور خلاف  
 و مخالفت بعضی از مجتهدین قدح در حجتیه او نمیکند همچنین در اخبار کثیر اختلاف  
 و اختلاف بدون نیکند ظاهر آنها را از حجتیه و خصوصاً در صورتی که مدعی اجماع خود را  
 میکند و مخالف بعضی از مجتهدین قدح در اجماع نمیکند همچنین که تصریح کرده اند  
 باین این هر دو خبر را که گفته است محقق ولو خلا المائمه فیهما ساعی قوله بما  
 کان محققاً ولو حصل فی انبیا لکان تو انما محقق و ما انما یطابق بر او در تمام و کمال در کتاب  
 کفایه الطالب تحقیق و توضیح نموده ایم ما اینکه امارات صدق این دعوی و اعتبار او نیز  
 بسیار است مثل شهرت و خصوصاً بنا بر قول حجتیه او همچنین که ما نیز در کتاب مذکور تقویت  
 این کرده ایم و مثل تو فردوای بر ثقل و مثل آنها از خبر عانی که اشتهار بودی آنها

مدرسان  
که این را از  
کتاب

نموده

خواهد آمد است و الله اعلم و تو هرگاه که استحقاق این را پس بدان که ما اصل ظهور او را اخبار مذکور  
 کرده مسلم نمیداریم اما بعد ما پس بجهت آنکه ذکر نام است از ذکر لفظی همچنین که اقرار  
 نموده است اینرا شیخ بهار الدین علیه الرحمه در جمل الیوم در خبر کتاب و نیست ترجمه  
 حکام او و ظاهر او و وجوب است و تحقیق و محقق است بر سبب این که نیست ترجمه  
 در قول آنحضرت علیه السلام کلمی ذکر کرده همچنین و شامل است و ذکر سانی را شامل است  
 ذکر طبعی اینتر عام شده و از این حکام ظاهر میشود اختیار کردن او عدم وجوب اگر بگوئیم  
 بظاهر شدن خلاف او همچنین که میبینی بعد حال پس هرگاه محل کرده شود این اخبار  
 بر وجوب لابد است از تفسیر بذکر لفظی و آن یاد نمودن است و اسم با یک بر زبان  
 جاری شود نه یاد قلبی و سناطه گذاشتن بوده باشد بوقت منعقد بودن اجماع مسلم  
 بر عدم وجوب و صورتی ثانیه بلکه بودن او خبری درین میان اگر محل کرده شوند  
 به سبب این مجاز خواهد بود و مسلم نخواهیم داشت تقدیم تفسیر بر مجاز و در  
 چنین صورتی پس تا محل کن و اما خصوصاً اما و اخبار است که در جمله آنها باشند  
 و مصنف نموده است آنها را بقیه پس بدانکه آخر آنها را به صحیح بعد از این نشان بوده  
 باشد هیچ وجه دلالت بر مطلوب نمیشد زیرا که مشهور دلالت او بر جواز ذکر آن  
 حضرت در نماز و صلوات فرستادن بر او و ثواب بشتن این را آنکه ناز را  
 باطل نماید و کسی انکار این مطلب نمینماید پس این خبر هرگاه دلالت بر وجوب  
 نمیشد باشد همین که می بینی دلالت بر خلاف انهم نخواهد داشت همچنین که مثل  
 نیست خبر که بعد از این نموده است نه بکشی از حد او و محمد بن هر دو را که نزاع ما  
 در یاد نمودن اسم آنحضرت صلوات الله علیه و آن نباشد بلکه در وجوب صلوات  
 صلوات فرستادن بر آنحضرت است در نزد یاد نمودن واحد ما غیر از دیگر است  
 و همچنین نزاع ما در صلوات فرستادن بر آنحضرت صلوات الله علیه نماند بلکه وجوب



آن است که در کتاب اجماعی اصحاب است عنوان الله عليهم الصالحين و همچنین که خودشان در  
باین مطلب نموده اند اما دو تائید اول در روایت نفعیه و صحیحی در راه بوده باشد  
اگر چه ظاهر امر عقلی و جویست نهایت آنکه باونی قریشیه در همین جالی عدل استوان  
نمود بجهت استمال شدن امر در استجاب در مقام آنکه بخت لا یقینی اگر چه نکویم بکار  
نبودن متمسک شدن بظاهر که در همین صورتی در استجاب جویست مدام که قریشیه بر جویست  
مشغولی باشد همین که بعضی تحقیقین بآن رفتارند مثل صاحب سعادت و غیران و حال آنکه  
قراین کثیره بر استجاب موجود است در مقام کمالی علی الله بر الحظن همین که  
گذشت است در سجده از آنها و خواهد آمد نیز است آنکه ایامی نبی علی را در عنوان  
علیهم الصالحین که در تفسیر و تعیین واجبات و جمع و تودین آنها در جمیع اخصار و اخصار  
چه وقتها می نمود اند و مسامحه و مسامحه در خصوص و اجابت از واجبات راضی بودند  
همچنین مطلب غلبه می مستند عام البیوانی را که در غایت بقات احوال مردم را اینجا  
بان میباشد چگونه مسامحه و مسامحه را امری میباشد و حال آنکه بسیار اوقات مایل  
و تبیل اتمامی با آنها باشد و سایل منفرد بجهت جمع و ضبط آنها تریب میباشد  
حاشا هم عی ذلک با اینکه عاده در مثل این امور عام البیوانی که غایب اوقات  
اجتناب ناس با آنها میشود و نهایت اتمام در آنها باشد حکم بشتها روش  
مینماید پس هرگاه وجوب مذکور اصل میباشد بایست مشهور شود و بهتر از این  
که فاضل مقداد در کنز العرفان در مقام رفیق پیدا کردن در مرآه قول مذکور را  
بدون نظر از عامه نسبت میدهد و میگوید و نقل کرده شده است از ابن بابویه  
از اصحاب ما در شهرت بر مخالفه او و مرسی را اصحاب را در امر مذکور اگر ثابت  
باشد اختیار کردن او این قول را که است اینها از تحقیق شهرت در جانب خلاف  
بلکه شاید توان او عار اجماع محقق نموده ببارقا عده ماموح نبودن مخالفه مسلم

الزبیر

الغیب و اجماع و انتفاع باب اجماع المدسی و کواهی می بیند این مدعی را چون بنای  
عالمات تابعین و صحابی و محدثین و اخصار و اخصار در لغت زیارت عاقل و اخصار بر  
ذکر اسم مبارک آنحضرت بی ذکر صلوات همین که در روایات آمده و این طریقت همین  
که نویسنده پنی و خصوصاً بر مذمت بعضی از کسان که بقیه کرده اند صاحب عالم را در امری  
که گفته است از تبعیه فهم شده و در محل کردن امر بر وجوب همین که منقول است از فاضل  
صاحب ذخیره و نه خصوصاً ببارتقوان بجهت شهرت همین که ما نیز مایل پس قول بایشیم  
و از اعظم شواهد است اینکه در ادویه کثیره بخت لا یقینی و بکار اسم مبارک آنحضرت ص  
در روایات بدون صلوة و این بسیار است در اخبار او عید و او کار زیارت عاقل  
از آنکه اطهار علیهم السلام همین که می پس هرگاه چنانچه واجب میشود و منع بود  
ترک او از ایشان صلوات الله علیهم بعد بدون این ترک منافی از بر اعراض بلکه ممکن است  
گردانیدن او را از جمله اوله این یا پس باطل کن و امر و آن سه خبر دیگر مروی از جناب  
پیغمبر صلی علیه و آله و سیدی باشد بجهت ظاهری بودن اقبای رسیده و آنها با انیکه در رو  
مثل این نهی و ادوات و آله بر استجاب بلکه تعدیات غلبه و توعدا شدیده بسیار است  
در استجابات و مکرویات نهایت بسیار همین که در فقهی نیست بر شفع عارف  
پس تا نقل کن ثالث در سنده لای قایم کریم و لا یجوز ادعای الرسول بیکم لا اله الا  
و پوشیده مانا و اینکه این آیه شریفه را هیچ وجه از وجوه دلالت بر اثبات امر مذکور  
نیست نه مطالبه نه نشانی و نه اثری زیرا که این معنی معنایست عام و عام را هیچ  
وجه دلالت بر خاص نیست زیرا که مراد نهی از مشیت مطلقاً جمیع الوجود و لا یجوز  
خواهد بود بالضرورة پس متعلق نهی بعضی خواهد بود و چنانچه در معنی همین مطلب  
بسیار است مثل نام بیان آنحضرت را صلی الله علیه و آله و کمال ادب و عزت و خفض  
جفاح یا تعظیم و تکریم نمودن اسم آن بزرگوار را و نزد یاد نمودن بوجهی از وجوه



با تخته و شاد و فتاد و بر آن بزرگوار در وقت یاد نمودن او یا صلوات فرستادن و یا  
 غیر ذلک آیه شریفه را ولایت بر او داده بعضی از امور مذکور و نه آنها مخصوصه دین بعضی  
 نباشد اگر نگوییم با ولایت و رسل اول همچنین که ظاهر شود از قول جناب آقا علی  
 و آنجا که در اصول و فروع صوت الهی پس این آیه در ولایت کردن بر او مذکور مجمل خواهد  
 بود پس بعد از آنکه باید پس اگر گوئی هرگاه چنانچه افراد محقق را خودی هر شایسته بود  
 باشد که باین جهت متعلق نمی تواند واقع شود از میان سایر افراد محقق را خودی هر شایسته  
 نبود باشد که باین جهت متعلق نمی تواند واقع پس حکم اجماع بر خواندن این همچنین  
 که در شایسته گوئیم بر فرض تسلیم این در صورتی درست خواهد بود و مراد از داعی غیر  
 رسول صلی الله علیه و آله باشد و این ثابت نیست بلکه میتواند مراد از این باشد که هرگاه  
 دعا که در حق رسول صلی الله علیه و آله و از حد شماسل و دعای بعضی شما بعضی دیگر را همچنین که واقع  
 شده است در غیر آیه مذکور و در بعضی تفاسیر منقول است حاصل آنکه قیاس کنید  
 خواندن رسول را بخواندن یکدیگر را اعتراض خواندن کردن و یا در جواب سائل تواند  
 نمود چه با ورت یا مراد واجب لازم است و مراجعت بقرآن و احرام و نماز و یا دعای  
 او را بر شما یا بر این شما چون دعای یکدیگر مدانید که آن پیشانی است قبول  
 حضرت رب العبود باندا کردن شما و خواندن هر رسول را باید چون منادات یکدیگر  
 نباشد که بجز نام خوانند بلکه باید از دوی تعظیم باشد چنانچه یا رسول الله یا نبی الله  
 تمام شد و ظاهر است بر تو که هرگاه مراد از داعی غیر رسول صلی الله علیه و آله باشد  
 خواندن رسول صلی الله علیه و آله واقع شده است و صلوة فتاد و یا فتاد و بعد از  
 ذکر شدن آنجا که خبر است علیهم السلام که ظاهر میشود از تفاسیر و احادیث منقول  
 از مناقب حضرت صادق علیه السلام که فرمودند حضرت فاطمه علیها السلام چون که نازل  
 شد این آیه رسیدیم رسول خدا را و هرگاه که بگوئیم انبیا و اولیا یعنی خطاب به آن  
 انوار

بزرگوار کنیم پس بگوئیم که میگوئیم یا رسول الله صلی الله علیه و آله پس روی به آنکه بر کوه این از غیر کوه  
 یا دو مرتبه یا سه مرتبه پس روی مبارک بوی خم کردانید پس گفت ای فاطمه بدستی و این  
 آیه نازل شده است در توبه و راهی تو و نه در رسل تو تو از منی و غیر از تو نیست و جز  
 این نیست که نازل شده است در اهل جفا و غلظت از قریش که اصحاب تو را بکشتند  
 بگو یا آیه بدستی که آن زنده کننده تر است از برای دل در خاکنده تر است از برای  
 پروردگار و بالجمله ولایت نه از منی این آیه بر مطلبی است بیشتر از این طول  
 دادن در او هم نخواهد بود و بعد از کلمات مذکوره فرمودند و آنچه استلال نموده اند بعضی  
 بر عدم وجوب یا بلکه اصل بر آن است و شهادت از جهت آنکه تقدیم فرمودند از برای مؤمنین  
 و ایشان ترک نموده و احدی شایسته نموده آنها را چنانچه حال میماند اگر منع نموده بودند  
 بابت که نقله نقل نمایند مرد و است زیرا که اصل با وجود احادیث معنی مذکور و همچنین  
 شدت با وجود آنکه حدیث معارض در مقابل نیست و همچنین است حال اجماع منقول و ظاهر  
 در شکی و محقق نه در غیر در مقابل نیست و احادیث مذکوره بلا معارض با وجود خلاف محسوس  
 و ملاحظه اشال نه است و اخبار بین طعن بر جهتین میزنند و اما آنکه انکار نمودند بر  
 مؤمنین پس ثابت نیست آنکه ترک می نمودند در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و بر تقدیر  
 ثبوت ممکن است که سکوت ایشان بجهت تقیه و خوف باشد و از آنجا که تعلیم مؤمنین فرموده  
 باشد بلکه این اخبار را هم دارد و شهادت تعلیم است بجهت ایشان و غیر ایشان بلکه مخصوص  
 اذان نیز آورده شده است صحیح زنده از حضرت امام امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند که  
 که اذان گفتی تو پس خوب خط بفرما الف و ع را در صلوات بفرست بر رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 هر وقت از اوقات که یا دعای تو او را یا یا دعای او را یا یا دعای او را و بعد فرموده است فاعده  
 که گویند که این با وجود معارض قایل است بعدم و وجوب صلوة بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و رتبه  
 اول نماز و حال آنکه این منافات دارد با آنچه اول مذکور شد با آنکه اذقیل است بوجوب صلوة

این آیه بدستی که آن زنده کننده تر است از برای دل در خاکنده تر است از برای پروردگار و بالجمله ولایت نه از منی این آیه بر مطلبی است بیشتر از این طول دادن در او هم نخواهد بود و بعد از کلمات مذکوره فرمودند و آنچه استلال نموده اند بعضی بر عدم وجوب یا بلکه اصل بر آن است و شهادت از جهت آنکه تقدیم فرمودند از برای مؤمنین و ایشان ترک نموده و احدی شایسته نموده آنها را چنانچه حال میماند اگر منع نموده بودند بابت که نقله نقل نمایند مرد و است زیرا که اصل با وجود احادیث معنی مذکور و همچنین شدت با وجود آنکه حدیث معارض در مقابل نیست و همچنین است حال اجماع منقول و ظاهر در شکی و محقق نه در غیر در مقابل نیست و احادیث مذکوره بلا معارض با وجود خلاف محسوس و ملاحظه اشال نه است و اخبار بین طعن بر جهتین میزنند و اما آنکه انکار نمودند بر مؤمنین پس ثابت نیست آنکه ترک می نمودند در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و بر تقدیر ثبوت ممکن است که سکوت ایشان بجهت تقیه و خوف باشد و از آنجا که تعلیم مؤمنین فرموده باشد بلکه این اخبار را هم دارد و شهادت تعلیم است بجهت ایشان و غیر ایشان بلکه مخصوص اذان نیز آورده شده است صحیح زنده از حضرت امام امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند که که اذان گفتی تو پس خوب خط بفرما الف و ع را در صلوات بفرست بر رسول خدا صلی الله علیه و آله هر وقت از اوقات که یا دعای تو او را یا یا دعای او را یا یا دعای او را و بعد فرموده است فاعده که گویند که این با وجود معارض قایل است بعدم و وجوب صلوة بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و رتبه اول نماز و حال آنکه این منافات دارد با آنچه اول مذکور شد با آنکه اذقیل است بوجوب صلوة

بویغ







درمخراشین

TRV

در صورت عدم خلاف اجماع تحقق است برهم خواهد داد مگر بر فرضی خاص اعتبار شود از عدم ظهور خلاف  
و عدم تحقیق اجماع و دلیل که ممکن شود استناد بر او مستحضر شد ثم اجماع منقول همچنان که در کتابهای  
در مثل همین و در یکی بحثی است و نیز مستحضر شد در مثل این صورت اگر میگوید که هیچیک از این اجماع و کتب استند بر این  
و اصولی را بر تو ظاهر شود که اقتضا داشته این در اجماع منقول در چه حد است و منقول بر این است تا چه حد است و چه  
فرق است ما بین اجماع منقول و خبر واحد و این بحث را مستأنست که ما در تحقیق و توضیح این مطلب در کتاب  
آئیم و ما تحقیق نخواهیم مطالب را بر وجه تمام و کمال در کتاب لغاتیه الطالب نخواهیم اگر خواهی اجماع کنی که در کتاب  
قول لایق که در مورد آن در کتاب انکار ننموده بر تو ذنبی است پس نتواند که جواب اسکا این را تضمین و اشیاء  
بعد از آنکه عدم ثبوت شیئی در نزد شخصی دلالت نمیکند بر عدم ثبوت او در نزد غیر او این را در قبلی قاعده مسلم  
و در نزد علمای است که میفرمایند که رفع خاص منضم است بر رفع عام را و این نوع جوابیست که لایق است از اقراف  
بعد علم خواهد بود و لیس فی الجمله علی وجه تعلیم و حل سکت بر تفسیر نیز نهایت استبعاد دارد اما در زمان  
رسول صلی الله علیه و آله پس ظاهر است بجهت آنکه تفسیر در زمان آنحضرت بمعنی ندارد و اما در زمان سایر ائمه علیهم السلام  
پس بجهت بودن صلوات بر خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله راجع در نزد جمیع فقهاء اهل سنت و مانع نبودن صدور از ایشان بجهت  
فی الجمله را که خصوصیت منع از ترک را محلی نظر دارند و این بافت بر سکت نیست و در امر معنی همچنان با وجود اینکه  
حقیقت تفسیر و خوف در مثل حقیقت منع و در جواب مسج با وجود منع بافت بر سکت نشد و بنحو رسان کردن صلوات بر ائمه  
آنها را در ضرر ویرانند پس چه شدند و اما بودن این اخبار را تعلیم تو فزینی اگر اراده کرده است بآن تعلیم و در جواب  
و منع از ترک را پس اول دعوی خواهد بود و همچنین که ترش ختی و اگر اراده کرده است بآن تعلیم رجحان  
فی الجمله یا خصوص استجاب پس سکت خصم نخواهد بود زیرا که خصم را باقی از این مطلب نیست بلکه این  
عین مطلب او خواهد بود با وجود اینکه تو بدستی بیشتر عاده در مثل این مطالب حکم میکند بشتبار  
و نه است از جهت بهترین موارد که میفرمایند عدم دلیل دلیلی است بر عدم حکم پس میگوئیم همچنین  
اگر احول امر مذکور متعین شد باینست مشهور شود بجهت تو و در اجماع و علوم بلوی از شده است اجماع فاسد











نظیر از جواز قطع و عدم جواز و ادو او کند تا نیاید قضا میکند باقی وقت  
 و قول آن که فرمود اند و باید بدیم باشد این از جمله ضروریاتی که جابر قطع  
 گویم شاید که بنوده باشد از جمله ضروریاتی که جابر است قطع پس اصل بقای  
 هکایت است بر ما که از لغوی مکلف خصوص صلواته متلبس بها و عدم جواز  
 قطع از خصوصها بشمول عمل در تطوعه و قیاس حجتیه را شاید و قول ایشان  
 و بعضی مسلم نداریم که سبب کفایت صلواته کثرت آن شرعی است زیرا که فعل  
 بنا بر این مابعد مطلق موجب فساد صلواته نمائند مگر در موردی که مخصوص از سبب  
 رسیده باشد و شاید که توان گفت که هر چه مخصوص جواز از آن شرع رسیده مسلم  
 میداریم نه غیر او پس غیر ما را که اگر ذکر کنیم مضیق خواهد بود با حدیث جواز  
 در این آنها نیست نه غیر آنها از ضروریاتی که جواز از خصوص در آنها رسیده  
 باینکه این گفت موضوع خواهد بود زیرا که مفروض این است که در عرف  
 بیرون رود از عمار که از آنجا یا فراد که کند پس ناسل کنه و بعضی است قول  
 این که ممکن نیست که توان گفت مدح علم عرف عام و اصطلاحات عامه  
 و خجالت نیست در تحقیق حقایق شرعیه زیرا که نویسنده در بسیاری از مقامات  
 از شکر این مولود گفت میگردانم این عرف از شکر در مقام  
 و شکر از نیست صلواته است حقیقه یا نه و عبادات است اسرار از برای  
 صحیح است با اعم از غیر ذلک میسر ادب این این نیست که فهم عرف  
 مستند است در این مولود و بعضی آن که در موضوع معاملات و صلواته  
 بلکه بعد از حصول ماس از فهمیدن سر از شرح بنوع دیگر ممکن نبودن  
 جاریه غیر از این رده و بنیاد عقاید است عرف پس باینکه متلبس  
 حکم در زمان لائق و با تمام احکام است یعنی در زمان سابق نیز

که عرف

که عرف شارع بود باید زیرا که احکام شرعی نقطه است بر معانی شرعی و عدم  
 انتقال بودن اولی از معانی شرعی نقد این شرح با بنابر حقیقتی مترجم  
 با اتفاق ثابت است و ظاهر است که این معانی خصوص معانی شرعی است و در  
 در نزد شارع خدعه خواهد بود بیست حقیقه شرعی و خواهد بود با بنابر احکام  
 غیر است پس همین که ثابت شد که این معانی ثابت غده المشرع است  
 با حدیث حکم را با ثبات و نفی در زمان شارع جاری میباشند و بعضی  
 که میگویم مابین میگویم این معانی معانی شرعی از شارع است و حق است  
 لفظ از ادوات بر سبب حقیقتی که شاید یا بخار و کلام در این غیر از آن که در  
 حقیقه شرعی است زیرا که حقیقه بر از ثبات و رفع از نقطه در عرف شرع  
 نمیتوان بعرف شارع بر زیرا که احکام شرعی ثابت و اما مدعای نه  
 همین است زیرا که احکام عدم تعدد حادث است پس با حدیث که  
 در حدیث گفته داده بود فاضل مذکور قول بوجوب را بحدیث نامقدس ادبی  
 و این حقیر بعد از تحقیقات مذکور به بکلام این ان اطلاع یافته بود و دست  
 این حق هم که خود به بکلام این در ایستاد و این است قول این در شرح  
 از ثبات و اما وجوب صلواته بر نزد ال او علیهم السلام در شهادت مشهور  
 بان اصحاب و نقل کرده است اتفاق اصحاب را بر آن جماعت از این  
 شیخ و این زهره و محقق و مصنف و شهادت غیر این و ذکر کرده است و  
 صدوق اصحاب و نه ولد او شهادت اول و نقد است از این چند اینکه  
 او گفته است خبر است شهادت آن هرگاه غایب بود باید نماز از صلواته بر او  
 او در شهادتین احتیاج کردند و فاضل بر وجوب صلواته بر سبب  
 که روایت کرده است او را صدوق و در باب فطره از کتاب صوم در صحیح از ثبات

صالح



مفت

تجلی

کفیل یقین به برادره از تکلیف ناست بر تو نیست بر او ان قرب خواهد بود  
 و بر هر تقدیر بنیاس غایت در بنیاس فعل آن در جمیع احوال رواست گفته است  
 شیخ از زبانه از ابر حضرت علیه السلام بنام هر سینه که حضرت فرمودند صلوات  
 بفرست بر من و بر همه ائمه و آنکه هر زمان که ذکر کنی او را یاد کرده او را از اگر  
 نزد تو بود ازین روایت معلوم میگردد اینسان را ذکر فرمودند بعد از آن فرمود  
 اند و اخبار آورده در فضل صلوات بر شیخ علی ائمه و آنکه بسیار است ایضا و گفته  
 طبرانی از انصار ائمه در باب صلوات بر شیخ از کتاب فضل و کفایت و ابواب  
 صلوات بر شیخ علی ائمه و آنکه هر زمان که ذکر کنی صلوات بر او در دست مصطفی  
 در شهر و حقیق در معتبر جماع را بر عدم آن بیان گفته اند آن هر گفته شود که اگر  
 رفته است کرمی سوز و غریب آن در غیر نماز و غیر مکرمه و گفته است طبری  
 هر زمان که ذکر کنی یکوم ما که جماع سینه گرفته است کرمی زخمی دی را این  
 معنای نیست بر من کردن اینها تا این است کلام هر دو و مطلع شدم  
 بر تصریح گفته اند و غریب از اوصاف مکرر آنکه صاحب گفته العرفان گفته  
 بودی این و نقل کرده است او را از ابن بابویه و بسوی رفته است شیخ  
 مائود و منقول و الفلاح و از برای عامه و از برای احوال مختلفه هر یک گفته  
 در کتابی صلوات بر رسول الله واجب است در تحقیق که خود گفته اند و از آن  
 است که گفته که واجب است او را هر زمان که جاری شود ذکر او در حدیث  
 است که گفته که ذکر کرده شوم من نزد ابراهیم صلوات بفرستد بر من پس در حق  
 میگردانم را و در دیگر دونه او را خدا ای تمام و روایت گفته می شود این گفته  
 که بار رسول الله یا دیده قول خدا ای تمام و ملائکه یکتون علی انبی  
 بر و گفته اند که حضرت علیه السلام این را در علم یکتون است تا آخر حدیث







و گفت که قیاسی است کلام بیشتر این باشد که فرموده اند و ظاهر آیه و موجب است  
فایده بی احتمال دارد و اینکه بگویند آن صلواتی که او جزو است بدست و غیره  
نموده است سلام را و بعد فرموده است و احتمال دارد و موجب صلوات را  
برادر زبان که ذکر شود و همچنین که دلالت میکند بر او بعضی اخبار و باین هم  
و با کمال لاف و جملات و ظاهر است که دلالت آن را بدست نبوده است و  
عجده در صلوات و تسلیم و تو ایستاد که دانسته پس بداند آنچه مادر غصه می دهد  
رساله نظریه اجتماع دو استدلال در مسئله بگویند بقواعد و ضوابط اصولیه  
و فقهیه یعنی که این است در باب در استنباط جمع مسائل شرعیة فرعی که در  
جمع اسباب و مستلقات در کمال استحصال مرقوم قلم شکسته رقم این حقیر  
التقصیر لیکن سزاوار نیست احدی از مسلمانان را که در نزد شنیدن  
اسم بر وفای نامی اینتر کور و حال آنکه امید شفاعت از آن حضرت و استغاثه  
بالبی و ذکر صلوات و سلام و تحیات بر این سید عالم و آله النبی النبیا غوده با خود  
دارند و او امر گشته و تمهید است شده اندام بچین سوداوی را بسته  
بان بهشت ایجاد احوال و عیال و سینه و سینه انبیاء مرسلین و آل و اولاد او  
الطاهرین و انشاء رب العالمین صلوات الله و سلامه و کلمات برکات  
علیه و علیهم اجمعین ما دامت السموات و الارضین سید شهادت این بود  
آخر خبری که ما را در این رساله بیان او مقصود است بود و از ناظرین منتظر  
منتظر و عیال است و است سلام علی من اتبع الهدی بحریه مؤلفه المفسرین و غیره  
و مانع از به لاف مشبه الرضا علیه و علیهم السلام و صلوات الله و علیهم  
الطهارات انما ما کان ذلک بتایید او از ایدم شهر مرقوم السلام  
بانی و الطاهرین سید المرسلین و صلوات الله و علیهم اجمعین  
جز از آنکه مؤلفه فی کمال است

عده مرزفا  
المراد مؤلفه







شرح  
عالم





شرح  
عالم

